

ترکان پارسی گوی*

اشعار پارسی شاعران عثمانی

(۴)

نفعی

نفوذ زبان و سبک سخن فارسی در ترکی عثمانی، در شعر نفعی به اوج اعتلای خود رسیده است. این قول گیب، مورخ شعر عثمانی ست که می نویسد:

آن مرحله از دوره کلاسیک شعر عثمانی که با نفعی آغاز شد و با نابی به پایان رسید - به مصداق ضرب المثلی انگلیسی که تاریک ترین لحظه های شب پیش از طلوع سحر است - تاریک ترین مرحله شعر ترکی به شمار می رود (گیب، ۳/ ۲۴۵).

شاعران این دوره از نظر سبک سخن و دیدی که در باب شعر ترکی داشته اند به دو دسته تقسیم می شوند: دسته ای به پیشوایی یحیی افندی که هدفشان آزاد ساختن شعر عثمانی از بند بندگی و اسارت شعر فارسی بوده است و دسته دوم، شامل دو شاعر ممتاز عثمانی نفعی و نابی، که نفوذ زبان فارسی را به اوج کمال خود رسانیده اند. نبرد سخنوری میان این دو گروه مدت شصت و اند سال از زمان حکومت سلطان مراد چهارم (۱۶۲۳ تا ۱۶۴۰) تا سلطان مصطفای دوم (۱۶۹۵ تا ۱۷۰۳) ادامه می یابد، و در اوان حکومت این سلطان اخیر است که دوره «کلاسیک» شعر عثمانی پایان می یابد و کاهش تدریجی در نفوذ فراگیر فارسی از یک سو و توجه ملی گرایانه به عنصر ترکی از سوی دیگر آغاز

* در شماره های اول و دوم سال چهاردهم ایران شناسی، در زیر عنوان «ترکان پارسی گوی»، به ترتیب شیخ غالب و فضولی بغدادی معرفی شده اند. مقاله سوم درباره «باقی» در تهران در جشن نامه ای چاپ شده یا زیر چاپ است.

می شود.

در هیچ زمانی عروس شعر ترکی این چنین سرسپرده نبوغ ایران نبوده و بدین اندازه در پیروی از سرمشقهای استاد بیگانه خود وفاداری نشان نداده که در این شامگاه پیش از کسب استقلال و گستن زنجیر قرن‌ها وابستگی خویش (گیب، ۲۴۵/۳).

نفعی با کسب الهام از باقی تمام قریحه سخنوری خود را به خدمت آراستن و زیبا ساختن شعر میهن خود گماست؛ زیبا ساختن از راه پیروی بیشتر و نزدیکتر از سرمشق فارسی و دور گشتن از هرچه که بتوان آن را ملی و ترکی نامید. شاعرانی که از روش نفعی پیروی کردند پارسی‌گرایی را در ادبیات ترکی بیشتر کردند هم در کاربرد واژه‌ها و هم در آهنگ کلام و ساختار قالبها تا نقطه اوج در شعر نابی (۱۶۳۰ تا ۱۷۱۲)، که در وصف شعر او محقق ترک اکرم بیگ (Akram Bey) گفته است:

خواننده ایرانی شاید متوجه شود که فارسی نیست، ولی هیچ خواننده ترک زبان نمی تواند بگوید که برای مردم ترک زبان سروده شده است (گیب، ۲۴۶).

گروه دوم به رهبری مفتی یحیی افندی شاعرانی هستند که هدفشان ارائه مشاهدات و تجربه های ترکان در سرزمین عثمانی به زبان ترکی عثمانی ست، نه در ایران و به زبان فارسی. اعضای این گروه کوشیده اند تا بیشتر به واقعیات زندگی و کمتر به تخیلات شاعرانه، که شیوه آن گروه دیگر بوده است پردازند، بیشتر به عینیت مادی و مشهود زندگانی که خصلت ملی ترکان است تا آرمان‌گرایی شعر دیگران.

به هر حال، هنر قصیده‌سرایی در این مرحله نهایی دوران کلاسیک شعر عثمانی به اوج خود رسید و سهم نفعی در این سیر تکامل، به گواهی شناسندگان ادبیات ترک، بیش از دیگران بوده است. پس از نفعی عده ای از شاگردان مکتب او سبک قصیده‌سرایی را به همان کیفیت ادامه دادند و حتی پیروان یحیی افندی نیز برای رقابت با شاعران دسته دیگر در سرودن قصیده کوشیدند و این سنت سخت جان تا دوران «انتقال» یعنی اوائل قرن بیستم همچنان ادامه یافت. (برای بحث مشروح و معرفی دقیق این تحولات و مکتبها در شعر عثمانی در این عصر، رک. گیب، ۲۴۵/۳ به بعد).

به هر حال، در تاریخ شعر عثمانی، نفعی را یکی از چهارتن سرآمدان مکتب قدیم دانسته اند. نام وی عمر بوده و احتمالاً در حدود ۱۵۷۲م. (والتر اندروز، ص ۲۴۷) در شهرک حسن قلعه نزدیک به ارزروم تولد یافته و در همان جا تحصیل کرده است. پدرش خانواده را ترک گفته و به عنوان ندیم نزد خان کریمه رفته است. عمر در زمان سلطان احمد اول (۱۶۰۳ تا ۱۶۱۷) به استانبول رفته و در آن شهر به شغل حسابداری پرداخته است. در همان سالها

چندین قصیده در مدح سلطان و پسرش عثمان دوم سروده ولی ظاهراً تا پیش از جلوس سلطان مراد چهارم (۱۶۲۳ تا ۱۶۴۰) که شاعر چندین قصیده غراً در مدحش سرود، چندان شهرت و بخت و اقبالی نداشته است.

نفعی در سرودن اشعار هجو و هزل همان قدرتی را داشته که در سرودن مدح. استادان ادبیات ترک او را بهترین سخنور مدح گوی و در عین حال چیره دست ترین سراینده هجویات در شعر ترکی عثمانی دانسته اند. این استعداد مایه بدبختی و وبال او گشت. صرف نظر از شخص سلطان که وی البته نمی توانست دم از قدح او بزند، یک تن از بزرگان دولت و احدی از ادیبان همزمان از زهر زبانش در کتاب سهام قضا برکنار نمانده است. نوشته اند که روزی سلطان در باغ قصر خود نشسته بود و مجموعه سهام قضا را مرور می کرد که ناگهان رعد در گرفت و برق به پایه خیمه او اصابت کرد. پادشاه این سانحه را آیت قهر آسمان علیه شاعر گستاخ شمرد و او را از دربار طرد نمود. اما خشم سلطان دیری نپایید و نفعی دوباره به دربار خوانده شد مشروط بر این که زبان به طعن و هجا نیالاید. ولی توبه گرگ مرگ است و نفعی از بدگویی نسبت به رجال عثمانی دست برداشت و بسیاری از آنان که روزی ممدوح او بوده اند، هدف هجویات او گشتند. از آن جمله محمد پاشا گرجی را یاد کرده اند که نفعی قبلاً در تجلیل او گفته بود:

زیر عنقای شکوهنده فلک پر بیضه کف میزان وقارنده زمین پر مثقال
(یعنی آسمان در سنجش با عنقای شکوه او یک بیضه است - زمین در ترازوی وقارش یک مثقال. گیب ۲۵۴).

ولی در سهام قضا هم‌ورا با چنان عبارات رکیکی مسخره کرده که عالم انگلیسی گیب از نقل ترجمه آن در کتاب خود حیا کرده است. بنده نیز عین متن ترکی را می آورم با اطمینان به این که خوانندگان فارسی زبان مفهوم آن را بدون ترجمه در می یابند:

مجسم ضرطه یخ بسته دیودماوندی
مصور یسته * افسرده بطریق نصرانی (گیب ۲۵۵)

تخلص شاعر در آغاز «ضری» بود و بعدها در استانبول به پیشنهاد مورخ ترک عثمانی مصطفی عالی که پشتیبان و مشوق او بود، آن را به مفهوم مخالف یعنی «نفعی» مبدل کرد، ولی از این تبدیل نام سودی برنیست و خصلت پرخاشگری او دگرگون نشد تا سرانجام زبان سرخ سرسبزش را بر باد داد. بدین گونه که به خواهش وزیر پر نفوذ بیرام پاشا، که زهر

طعن و توهین او را چشیده بود، سلطان نفعی را به دست او سپرد و علما نیز مجازات او را صواب دانستند. بیرام پاشا او را در انبار هیزم زندانی کرد و سپس به دستور اوریسمن بیچش کردند و به دریا انداختند (۱۶۳۴ م.).

دیوان نفعی که در ۱۲۶۹ق/ ۱۸۵۳ م. در ۲۰۵ صفحه (قصاید و قطعات) و ۳۸ صفحه غزلیات در استانبول چاپ شده، مسلماً ناقص است و تمام اشعار او را - حداقل باید گفت غزلیات و نیز سهام قضا را ندارد. این چاپ شامل حدود هفتاد قصیده و قطعه و بیش از یک صد عزل کوتاه است که اکثراً میان ۵ تا ۸ بیت می شود. مسلم است که در زمان چاپ مزبور باب عالی اجازه انتشار غزلیات را نداده است.

قصائد و قطعه های نفعی شامل مدح چند تن از رجال و مشایخ و سه تن از سلاطین عثمانی ست. ابتدای دیوان بر طبق سنت گذشته ها قصیده ای ست در نعت سید کائنات یعنی حضرت رسول اکرم و به دنبال آن قصیده ای در مدح «حضرت مولانا قدسنا الله بسره الاعلی» که با این بیت آغاز می شود:

مرحبا ای حضرت صاحبقران معنوی ناظم منظومه سلک لال مثنوی
چند قصیده درباره «اسبان شهبوار زمان» و «رخش پادشاه عالم مسمی به آغالجه سی»
است، همچنین ترکیب بندی که عنوان «ساقی نامه» دارد و گیب ترجمه بند اول آن را در
جلد سوم (ص ۲۶۹) و اصل ترکی آن را در جلد ششم (ص ۸-۱۹۷) نقل نموده است. این
ساقی نامه با سه بیت زیر شروع می شود:

مرحبا ای جام مینای می یاقوت رنگ
دوری گلگون سندن او گرسون سپهر بی درنگ
مرحبا ای یادگار مجلس دوران جم
آب روی دولت جمشید و آیین پشنگ
مرحبا ای شاهد عشرتسرای میکده
دختر پیر مغان همشیره ساقی شنگ

(دیوان، ص ۱۹۶، ترجمه انگلیسی، گیب ۳/ ۲۶۹)

در جمیع سروده های نفعی سیطره زبان و سنت شاعری ایرانیان دیده می شود. استعارات و تشبیهات و قافیه ها و حتی واژه های ردیف فارسی در بیشتر اشعار این دیوان به کار رفته است. با این همه باید گفت که نفعی البته ابتکارهای خاص خود را هم داشته است و گاهی تعبیرات و ترکیباتی در سخن او دیده می شود که در شعر فارسی اگر نایاب

نباشد حتماً کمیاب است، مانند: سلطنت پیرا، جهان پیرا، چهره پیرا، پیرایه ده، قطعه پیرا، هنر اندوز، اهالی پرور، کیسه پرداز، ضیا گستر، محکمه پیرا، معرکه پرداز، همت پرداز، ریزه چین، کبوتر انباز...، در توصیف اسب، تشبیهات مرکب زیر را به کار برده است: آسمان پویه، زمین گرد، مسلسل حرکات، باد پا، شعله جواله عالم پیمان...

باوجود به هم بستگی نزدیک شعر نفعی با ذهن و زبان فارسی، وی برخلاف بسیاری از دیگر ترکان پارسی گوی، قصیده و غزلی که تماماً و کاملاً به فارسی باشد نسروده است. در عوض وی، علاوه بر استفاده از واژه‌ها و تعبیرات سخن فارسی، در تمام قصائد و غزلهای خود ابیات و قطعاتی مندرج ساخته که یا تماماً فارسی ست یا فقط یکی دو واژه آن ترکی ست. نمونه هایی از این دست را که عمق نفوذ فارسی را در شعر او نشان می دهد نقل می کنم:

گیرد غم اگر دایمم اندیشه ندارم	جز باده پرستی به جهان پیشه ندارم
من رند تهیدست سبکبار جهانم	گر باده بیابم چه کنم شیشه ندارم
فرهادم و در کردن کهسار معانی	جز ناخن اندیشه دل تیشه ندارم
آن گلبن عشقم که در آتشکده رویم	خاک چمن و رابطه ریشه ندارم
نفعی سخن پرور شمشیر زبانم	از دشمنی نه فلک اندیشه ندارم

(دیوان، بخش غزله‌ها، ص ۲۲).

۲- نمونه زیر از قصیده ای ست در مدح سلطان مرادخان:

ای پادشه عارف و دانشور عالم	وی شاه جهانگیر و ظفریاور عالم
سلطان کرم پیشه خداوند مکرم	شاهنشاه جیم پایه جهان داور عالم...
جمشید زمان تاجور مشرق و مغرب	خورشید زمین شمع ضیا گستر عالم
فرزند گرامی گهر دوده آدم	مخدوم فلک رشک ملک مفخر عالم
پیرایه ده سلطنت آرایش دولت	سرمايه احسان و کرم زیور عالم
فرمانده کل دادگر فرد و یگانه	سلطان جهان مالک بحر و بر عالم
ممدوح جهان خان مراد هنر اندوز	خاقان سخندان و زبان آور عالم...

(دیوان، قصائد، ص ۷۳).

۳- نمونه ای دیگر از قصیده ای در مدح سلطان مراد:

پادشاه صورت و معنی خدیو اهل دل	نکته دان اسکندر و جم جاه و افلاطون رشاد
خسرو صاحب تصرف موشکاف عقد و حل	نقد وقت و عقل کل سرمايه رشد و سداد
عالم افروز آفتاب آسمان عز و جاه	مسند آرا تاجدار تختگاه عدل و داد
کامکار پر کرم شاهنشاه عالی همسم	سلطنت پیرای عالم حضرت سلطان مراد...

(دیوان قصائد: ص ۸۲-۸۳)

۴- در مدح نصوص پاشا:

محیط جود و کرم آفتاب شأن و شکوه
گشاده بخت و قوی طالع و بلند اقبال
دلیر معرکه پرداز قهرمان صولت
سپهر حکم و تصرف جهان رشد و سداد
خجسته ذات و ستوده صفات و پاک نهاد
مشیر مملکت آرای آصف استعداد...
(ص ۹۸)

۵- در مدح وزیر احمد پاشا:

آصف جهم مسند دور زمان
صف شکن مملکت شرق و غرب
داور پسر شوکت و پسر احتشام
معرکه پرداز پسندیده رای
حافظ دین حضرت صدر جهان
صفدر عالی همم روزگار
رستم دارا حشتم روزگار
محترم و محتشم روزگار
حیدر یوسف شیم روزگار
مهدی احمد علم روزگار...
(ص ۱۴۰)

۶- در مدح الیاس پاشا:

وزیر نکته دان دستور خوش ذات
مشیر سلطنت عقل مصور
ستوده صدر دیوان عدالت
جهان پیرا خدیو داد گستر
جناب حضرت الیاس پاشا
کریم کامران پاشای اکرم
پناه مملکت عدل مجسم
یگانه صفدر میدان عالم
جهان داور خداوند معظّم
که لایق قدر اولورسه صدراعظم
(دیوان، ص ۱۵۱)

۷- چند بیت از قصیده ای در مدح سلطان مرادخان:

قهرمان جهم حشم صاحبقران محتشم
کامکار هفت کشور پادشاه بحر و بر
شهریار شه نشان ظلّ خدای مستعان
چشم بخت لاینامی پاسبان شرق و غرب
کامکارا شهریارا خسروا شاهنشها
عرفی روم انوری عصر و خاقانی عهد
بکر فکرم شهر بانوی شبستان خیال
زبده شاهان عالم انتخاب روزگار
داد گستر داور دولت مآب روزگار
قطب دوران مهدی بی ارتیاب روزگار...
دست قهر اقتداری پنجه تاب روزگار
ای جهاندار و شه گردون جناب روزگار...
فیضی معجز دم و حی اکتساب روزگار...
طبع شوخم غمزه حاضر جواب روزگار...
(دیوان، ص ۵۱-۵۲)

۸- در خاتمه چند عبارت نمونه از قصیده فخریه یا خودستاییهای نفعی:

ساحر وحی آزمایم، معجز دست کلیم / صفدر معنی دل صاحبقران
 خسرو گنجینه پردازم / جوهر فردم هیولای تصور /
 انوری روزگارم، نقطه پرگار غیب / کوی خورشید ضمیر غیب دان
 لامکان سیر آفتابم / عرش استغناى همت
 کهنه استاد معلم خانه اندیشه ام / دلم بحر معارف در خیالم بحر معنا در
 آفتاب صبح معنی / باده فیض لایزال جاودان / ناز پرور عاشقم /
 محرم اسرار عشقم / خنجر مژگان جانان / گنج دولت نقد وقت رایگان /
 نکته پرداز معانی پرورم / گنج طبع و چشمه دل بحر و کان /
 گریبان چاک مست جام استغناى عشق ...

بخش زبانها و تمدنهای خاور نزدیک، دانشگاه شیکاگو

مآخذ:

- ۱- E. J. W. Gibb: *History of Ottoman Poetry*. Vol. 3, pp. 245-273.
 گیب علاوه بر شرح زندگی نفعی مفصلاً سبک اشعار او را تجزیه و تحلیل کرده و قسمتهایی نیز از «ساقی نامه» و سهام
 قضا و دیگر آثار او را ترجمه نموده است.
- ۲- Walter Andrews: *Ottoman Lyric Poetry, An Anthology*, pp. 109-112, 247-248.
- ۳- Alessio Bombaci: *La letteratura Turca*, 1969, pp. 370-373.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی